

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س)

سال پنجم، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۳

انسان کامل در عرفان اسلامی و مقایسه آن با هر مزدبغ در آیین مانوی

احمد خاتمی^۱

فرشته جعفری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۰۹

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۶/۲۴

چکیده

آیین مانوی آیینی است گنوسی که جزء فرقه‌های عرفانی به شمار می‌رود. اصل اساسی این آیین، هبوط روح از عالم اعلا که جایگاه حقیقی اوست و گرفتاری آن در عالم ماده است، وظیفه انسان در این دنیا رهاسازی روح گرفتار در بند ماده است. مانویان همانند سایر گنوسیان راه نجات روح را دست‌یابی به گنوس یا همان معرفت می‌دانستند. میان عقاید مانوی و عرفان اسلامی، مشترکات و مشابهاتی به چشم می‌خورد که از جمله این مشابهات، اندیشه «انسان کامل» است.

۱. استاد دانشگاه شهید بهشتی. a_khatami@sbu.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق. fereshte.jafari7@gmail.com

«انسان کامل» در عقاید عرفانی اسلام، شباهت نزدیکی با «هرمزدبغ» یا «انسان نخستین» در آیین مانوی دارد. انسان کامل و هرمزدبغ بارقه‌ای از نور الهی در وجود خویشتن دارند و واسطه شناخت خداوند هستند که معرفت الهی توسط آنان برای انسان به ارمغان آورده شده است. خداوند آنان را جهت نجات بندگان خود در زمین قرار داده تا با راهنمایی بندگان و رها کردن آنان از قید دنیا و مادیات، روح علوی گرفتار در بند ماده و جسم آنان را رهایی بخشند.

واژه‌های کلیدی: آیین مانوی، انسان کامل، عرفان اسلامی، هرمزدبغ.

مقدمه

مانی پسر فاتک در سال ۲۱۶ م. در «مردینو» در نزدیکی بابل به دنیا آمد. در سال ۲۳۰ م. به تبلیغ کیش خود پرداخت و بعد از تاجگذاری شاپور اول ساسانی به دربار او راه یافت و شاپور آیین او را پذیرفت؛ اما در زمان سلطنت بهرام پسر شاپور به تحریک «کرتیر» موبد بزرگ دربار به زندان افتاد. تا اینکه در سال ۲۷۷ م. درگذشت. مانی بنای دینی نهاد که به نام خود او «آیین مانوی» نام گرفت. مانی قسمت عمده تعالیم خود را از عقاید گنوسی ماندایی^۱ که دوران کودکی خود را در میان آنان سپری کرده بود اخذ کرد و در حقیقت بزرگ‌ترین طریقت گنوسی را بنیان نهاد.

مانویت را می‌توان آخرین فرقه گنوسی و تنها طریقه گنوسی دانست که به گونه بسیار گسترده‌ای انتشار و مدت طولانی تداوم یافت. چهار مذهب گنوسی که مانی

در پایه گذاری آیین خود از آن‌ها بسیار سرمشق گرفت عبارت است از طریقت بازیلیدس^۲، والنن^۳، مرقیون^۴ و باردیسان^۵.

مانی اصالت و درستی هیچ‌یک از ادیان پیش از خویش را رد نکرده و همه پیامبران پیش از خود را منادیان راستی دانسته و عناصر مختلف آیین خود را از ادیان دیگر اخذ نموده است. او آداب ریاضت و رهبانیت و دوری از خواهش‌های نفسانی را از مذاهب بودایی و جینی گرفته، تک‌همسری را از مسیحیت، قبول دو اصل ازلی نور و ظلمت را از مجوسان ایرانی، سحر و جادو را از مجوسان بابل و کلدانی و طریق گنوسی را از مرقیونیه و دیصانیه آموخته است (جلالی، ۱۳۸۴: ۲۴۱). در کفالیاً آمده: «همچنان که قطره قطره جمع شوند و آب بسیار پدید آید، کتاب‌های پیشین کهن نیز به نوشته‌های من پیوست و دانشی عظیم پدید آمد که چون آن تاکنون در هیچ‌یک از دوران پیشین کهن به پیدایی نیامد» (شروو، ۱۳۸۲: ۳۳).

تاریخ مانویت از قرن سوم تا قرن پانزدهم میلادی به درازا می‌کشید و دامنه آن حتی تا اروپا وسعت می‌یابد؛ چنانکه «کاتارها» در شمال ایتالیا و جنوب فرانسه و «بوگومیل‌ها» در بلغارستان تحت تأثیر عقاید گنوسی مانوی بوده‌اند و مردم بخشی از چین نیز تا قبل از حمله مغول به ایران، پیرو کیش مانی بودند. در سده سیزدهم میلادی پیروان مانی توسط مغولان قتل عام شدند.

۱. عقاید مانوی

اساس تفکر مانی بر ثنویت گنوسی، یعنی نور و تاریکی یا جسم و روح و یا شر و خیر و رزم دایمی میان این دو عنصر قرار داشت. در الفهرست آمده، مانی گوید:

«پیدایش عالم از دو هستی است؛ یکی نور و یکی ظلمت و هریک از دیگری جدا بوده و نور اولین بزرگی است که در شماره نیاید و او خداوند و فرشته جنان‌النور است و پنج عضو دارد: علم و حلم، عقل، غیب و فطنت، به ضمیمه پنج عضو دیگر که محبت، ایمان، وفا، مروت و حکمت است؛ و

چنین پندارد که خدا با این صفت‌ها ازلی بوده و دو چیز ازلی دیگر هم با اوست: یکی آسمان، یکی زمین» (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۵۸۴).

مانی سرشت اصلی روح را خیر و فضیلت و سرشت اصلی جسم را شرارت می‌داند و معتقد است که روح آدمی از ملکوت نور است که در ظلمت جسم گرفتار آمده و خواهان رهایی از این زندان است و تنها راه رستگاری انسان را در آن می‌داند که خود را از چنگال فراموشی و جهالت که ناشی از گرفتاری در جسم و ماده است، رها کند و جایگاه اصلی خویش را به خاطر آورد و در جهت رهایی و رسیدن به آن جایگاه روح را از پلیدی‌های نفس و شهوات پاک کند و اگر چنین نکند محکوم به زندگی در کالبد مادی و تعویض قالب جسمی در این دنیا است تا سرانجام به آن معرفت که عامل رستگاری اوست دست پیدا کند.

در اساطیر مانوی سه زمان وجود دارد: زمان پیشین، زمان میانی و زمان پایانی. در زمان پیشین زمین و آسمان وجود ندارند و تنها تاریکی و روشنی جدای از هم به سر می‌برند. در زمان میانی تاریکی و روشنی درگیر پیکار می‌شوند و تاریکی بر روشنی چیره می‌شود؛ در زمان پایانی این پیکار پایان می‌گیرد و حالت نخستین یعنی جدایی نور و ظلمت از یکدیگر بازمی‌گردد (دکره، ۱۳۸۳: ۹۵).

در عقاید آیین مانوی، بیست و چهار ایزد وجود دارد که زروان، ایزد ایزدان و پدر همه هستی و شهریار بهشت روشنی است. پدر بزرگی یا زروان در آیین مانی، خدا-پدري است که در رأس همه خدایان واقع شده است.

به عقیده مانویان پس از حمله اهریمنان به عالم نور، بخشی از روشنی در بند عالم تاریکی باقی می‌ماند و بخش عمده نور اسیر ظلمت، در وجود انسان جمع است و این نور پیوسته به وسیله تناسل از جسمی به جسم دیگر انتقال می‌یابد؛ از این جهت تنها راه تقوا و فضیلت، ترک این دنیا است. سرانجام گردش عالم از نظر مانویان، جدا

شدن ذرات نور حبس شده در ظلمت است. مضمون بیشتر سروده‌های مانوی رستگاری روح دربند است؛ روح همواره برای رستگاری در جست‌وجوی منجی است.

«روح نومید است؛ فریاد می‌کشد: چه کسی نجات خواهدم بخشید؟ روحی تنها، ترس خورده و گریان که به بازجست نور و رهایی است. آنگاه منجی پیش می‌آید و کلامی مهربان و عاشقانه بر زبان می‌راند. دیوان می‌گریزند و مؤذنه رستگاری به روح داده می‌شود. روح جامه نور بر تن می‌کند و از زندان ظلمانی تن آزاد می‌گردد و به آسمان می‌رود» (اسماعیل پور، ۱۳۸۶: ۱۹۲).

مانویان همانند سایر فرقه‌های گنوسی، جسم و ماده را پلید و شر می‌دانستند؛ به این جهت اندیشه‌های زهدگرایانه شدیدی در میان پیروان آیین مانی به چشم می‌خورد.

«کسی که می‌خواهد به این کیش درآید باید آزمایشی از نفس خود کند و اگر دید به فرونشاندن شهوات و حرص توانایی دارد و می‌تواند از خوردن گوشت و شراب و از نکاح با زن و آزار و آب و آتش و درخت و گیاه دست بردارد به این کیش درآید و اگر چنین توانایی را ندارد از گروه به آن خودداری نماید؛ و اگر دوست‌دار این کیش است ولی قدرت خواباندن شهوات و حرص را ندارد، محافظت از کیش و صدیقان را معتنم شمرده و در مقابل کارهای زشتی که دارد اوقاتی نیز برای نکوکاری و شب‌زنده‌داری و تضرع و زاری تخصیص دهد که همین امر وی را از عاجل و آجل بی‌نیاز گرداند... (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۵۹۲).

مؤمنان در آیین مانی دو درجه دارند: برگزیدگان یا صدیقان و شنوندگان^۷ یا تازه مؤمنان. مانی ده حکم را بر شنوندگان واجب شمرده: ترک بت پرستی، ترک دروغگویی، ترک بخل و خسیسی، پرهیز از آدمکشی، خودداری از زنا، دزدی- نکردن، عدم توکل به علم اسباب و علل، ترک جادوگری، پرهیز از دورویی، پرهیز از سستی و غفلت در انجام تکالیف؛ اما برگزیدگان که باید همیشه در خدمت امر مقدس روشنی باشند، باید تجرد را برای همیشه بپذیرند و قاعده «سه مهر» را رعایت کنند و آن سه مهر: «مهر دهان» (که مربوط به شیوه گفتار و قواعد مربوط به تغذیه است)، پاکی فکر و گفتار، «مهر دست» (اجتناب از ماده و آنچه مربوط به ماده است)، خودداری از بی حرمتی به مقدسات، خودداری از ریختن خون حیوانات و جنگیدن و حتی خودداری از مشاغل اجتماعی و کارهای کشاورزی و پرهیز از هر عملی که به جان حیوانات و نباتات آسیب می‌رساند و «مهر دل» (آغوش) که خودداری از ازدواج و برگزیدن تجرد است (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۵۹۲).

اولین و قدیمی ترین منبع مهم درباره مانویت ترجمه الفهرست ابن ندیم است. ملل نحل شهرستانی و التفهیم ابوریحان بیرونی نیز در بردارنده اشاراتی به آیین مانوی است. در میان آثار متأخر می‌توان به مطالعات سید حسن تقی زاده در زمینه مانوی‌شناسی اشاره کرد که این پژوهش‌ها به همت ایرج افشار در کتابی با نام مانوی‌شناسی گردآوری شده است.

در باب انسان کامل در عرفان اسلامی نیز مقالات و کتاب‌های مختلفی نوشته شده که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: «نظریه انسان کامل در عرفان اسلامی» از محمد فتایی اشکوری، «ویژگی‌های اصلی انسان کامل از منظر عرفان» از بیوک علیزاده، «انسان کامل به روایت ابن عربی» از علاءالدین ملک‌اف، «انسان کامل از دیدگاه ابن عربی و پیشینه آن» از مرتضی شجاری و کتاب انسان کامل از نگاه عطار تألیف بهجت‌السادات حجازی. علاوه بر این در زمینه مقایسه و تطبیق

آرای مختلف درباره انسان کامل می‌توان به این موارد اشاره کرد: سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب اثر عبدالله نصری، «نظریه انسان کامل در مکتب ابن عربی و مولوی» از محبوبه مونسان، «قرائتی بین ادیانی از انسان کامل با رویکرد عرفانی» نوشته محمد کاظم شاکر که به بررسی انسان کامل از دیدگاه مسیحیت، یهودیت و اسلام و برخی اندیشمندان آنان پرداخته و وجوه اشتراک و افتراق این عقاید را بررسی کرده‌است؛ اما هدف از این پژوهش شناخت مشترکات و مشابهات آرا و اندیشه‌های عرفانی اسلامی و مانوی در باب انسان کامل از طریق بررسی و تطبیق این آرا و اندیشه‌هاست.

۱-۱. عرفان مانوی و تأثیر آن بر عرفان اسلامی

بسیاری از محققان مانویت را بیش از آنکه دین بنامند، آن را نوعی عرفان می‌دانند. زرین کوب آیین مانویت را نوعی عرفان مبتنی بر دگرگونی یا استحاله تعریف می‌کند (زرین کوب، ۱۳۹۰: ۲۴).

می‌توان گفت عرفان، عمری به قدمت عمر بشر دارد و محدود به هیچ ملت و مذهبی نیست. عرفان را می‌توان وجه مشترک همه آیین‌ها و مذاهب دانست و در میان همه اقوام و مذاهب از مسیحیت و یهود و زردشت گرفته تا مذاهب اسراری کهن نشانه‌های آن موجود است. بدین لحاظ، پیوندها و اشتراکات زیادی در میان مذاهب عرفانی در سراسر جهان وجود دارد و این اشتراکات در دو گونه عرفان گنوسی و اسلامی فراوان‌تر است. به اعتقاد مرحوم بهار، آیین گنوسی و عرفان مانوی بر تفکر عارفان روزگار اسلامی تأثیری شایان‌گذارده است و پیوندهای عمیقی میان این دو بخش از تاریخ عرفان در آسیای غربی می‌توان مشاهده کرد. به گمان وی گرایش‌های زروانی، مهری و مانوی شالوده‌ای عرفانی داشته‌اند و هریک تأثیرات ژرف بر فرهنگ ایرانی نهاده‌اند. (اسماعیل پور، ۱۳۷۹)

آیین مانوی در فرهنگ و اعتقادات ایرانیان و جهان اسلام تأثیراتی برجای نهاده که این تأثیر از اواخر قرن سوم میلادی، یعنی پس از محکومیت و قتل مانی آغاز شده است. واکنش‌های شدید مسلمانان به ویژه اعراب مسلمان به اندیشه‌های مسلک مانوی که آنان را زنادقه می‌نامند، نشان‌دهنده تأثیر شدید تفکرات مانوی در میان مسلمانان در قرون اولیه اسلامی است. ویدن گرن معتقد است تفکر از طریق اعداد، علم نجوم، ادای آداب دینی و همه گونه‌های مختلف علم شبه روان‌شناسی از طریق مانویت به اسلام انتقال یافته است (ویدن گرن، بی تا: ۱۷۹). اباحه‌گری را نیز عده‌ای تأثیرپذیرفته از کیش مانوی می‌دانند. عده‌ای نیز معتقدند در طریقه ملامتیه، برخی از عقاید مانوی رخنه کرده است (جلالی، ۱۳۸۴: ۲۷۰). عده‌ای از محققان بر این عقیده‌اند که صوفیه در بسیاری از آرای نظری و سنن عملی از مانویت تأثیر پذیرفته‌اند که علت آن را می‌توان وجود شباهت و مشترکات فراوان میان آرا و عقاید و آداب عملی این دو دسته دانست؛ از جمله دوره گردی و تجرد و علاقه به موسیقی و سماع و اعتقادات مربوط به نور و ظلمت و بدبینی به دنیا و نعمت‌های دنیوی و... . تقی‌زاده در مطالعات خود در زمینه مانی‌شناسی به این نکته اشاره کرده که بسیاری از تعالیم صوفیه شباهت به آداب مانویان دارد و بعید نیست که یکی از ریشه‌های تصوف طریقه‌های گنوستیک و از آن جمله آیین مانوی بوده باشد (تقی‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۳۳).

یکی از اندیشه‌های مشترک در میان آرای مانوی و عقاید عرفانی اسلامی اندیشه انسان کامل است. عده‌ای معتقدند اندیشه انسان کامل از معتقدات گنوسی تأثیر پذیرفته است. عده‌ای عقیده انسان کامل را دارای ریشه‌های غیر اسلامی می‌دانند و عده‌ای معتقدند ریشه‌ای یونانی دارد و گروهی آن را در ارتباط با اندیشه‌های ایران باستان می‌دانند. گلدزیهر آن را دارای اصلی گنوسی می‌داند و شدر نیز در تحقیقات

خود به وجود زمینه انسان کامل در تعالیم مانوی اشاره کرده است؛ اما لویی ماسینیون آن را اندیشه‌ای کاملاً اسلامی و دارای ریشه‌های سامی می‌داند.^۸

تورآندره بر این گمان است که تکامل فکر انسان کامل در اسلام، به نحوی با نظریه امامت در نزد شیعه مربوط است. وی بر این باور است که از رهگذر تشیع، اندیشه گنوسی وارد جهان اسلام شده و با مسئله ولایت و امامت پیوسته و مفهوم انسان کامل را در عرفان اسلامی تحقق بخشیده است. آندره اعتقاد مردم باستان را به «نبی صادق» پایه و اساس تفکر انسان کامل در اسلام می‌داند؛ زیرا بر مبنای این اعتقاد، نبی صادق شخصی بوده است ازلی که روحانیت او در سلسله انبیا به میراث از شخصی به شخص دیگر انتقال می‌یابد (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ذیل انسان کامل).

انسان کامل در عقیده صوفیان یادآور عقیده «انسان نخستین» در آیین گنوسی و «انسان قدیم» یا «هرمز دبغ» نزد مانویان است. انسان قدیم یا هرمز دبغ ایزدی است مانوی که فرزند مادر زندگی و نماد اسارت روح در این جهان است. انسان نخست، در آیین‌های گنوسی ذاتی پاک و ازلی است که از ذات پروردگار سرچشمه گرفته و از ماده جداست و هنوز به واسطه در آمیختن با ماده آلوده نشده است و از سوی پروردگار برای نجات سرزمین روشن از پلیدی شر به سرزمین تاریکی وارد می‌شود.

۱-۲. هرمز دبغ یا انسان قدیم در آیین مانوی

در عقاید مانوی، انسان قدیم از صدور اولین نور از پدر روشنی به وجود می‌آید. «پس به روح پاکش و به پنج جهانش و به عناصر دوازده گانه‌اش مولودی به وجود آورد و او انسان قدیم است و او را روانه جنگ با ظلمت کرد» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۰: ۱۹).

بیشتر مزامیر مانوی سروده‌هایی در ستایش انسان کامل است. انسان کامل در نزد مانی کسی است که قدرتی ایزدی به او بخشیده شده و سرانجام عروج خواهد کرد. در زبور^۹ از او به گونه انسان نو سخن رفته است که در برابر میرای کهن^{۱۰} قرارداد:

دروید بر رستاخیز مردگان/ ائون (قلمرو) نوین ارواح مردگان/ که ما را از
میرای کهن دور کرد/ و انسان نو را/ چون جامه بر ما پوشاند (اسماعیل پور،
۱۳۸۶: ۳۶۹).

در آیین مانوی انسان، نخستین «باشنده ازل» است که از «چلیپای نور» است و به
منزله انسان کامل تصور می‌شود (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ذیل زبور). هرمزدبغ
که در آیین مانوی از ایزدان به شمار می‌رود، در حقیقت نماد انسان هبوط کرده از
بهشت ازل به دنیای مادی است که سرانجام مهر ایزد او را نجات می‌دهد. هرمزدبغ
نماد آسمانی انسان کامل است که برای نجات پاره‌های نور اسیر دربند ظلمت به
زمین فرستاده شده است.

در اساطیر مانوی، «هرمزدبغ» توسط مادر زندگی آفریده می‌شود تا با هبوط به
سرزمین تاریکی با نیروهای اهریمنی نبرد کند. اساس آیین مانی بر وجود مستقل دو
عالم نور و ظلمت و سه دوره زمانی قرار دارد. در دوره نخست هریک از دو اصل
نور و تاریکی در قلمرو خود مستقر بودند، قلمرو ظلمت در بالا و منبسط در شمال و
شرق و غرب بود و قلمرو ظلمت در جنوب؛ و مرزی بین این دو قلمرو وجود داشت
تا اینکه ظلمت از عالم نور آگاهی یافت و به آن حمله کرد. پادشاه عالم نور که
همان «پدربزرگی» یا «زروان» است در صدد دفاع برآمد. پس «مادر حیات» را آفرید
و مادر حیات نیز از خود «انسان قدیم» را ایجاد کرد. «هرمزدبغ» یا «انسان قدیم»، ایزد
نخستین در چرخه آفرینش است که فرزند و شمشیر پروردگار، نخستین فرزند پدر و
مادر ازل و امید شهر روشنی برای دفع آفت شر است. او نخستین گام برای نابودی و
فروافکندن تاریکی است. انسان قدیم، پنج فرزند خود موسوم به امهر اسپندان را
ایجاد می‌کند و به همراه آنان به پایین رفته و با ظلمت درمی‌آویزد.

«پس انسان قدیم خود را به اجناس پنج گانه و آن، خدایان پنج گانه است،
نسیم و باد و نور و آب و آذر مجهز کرد و آنها را چون سلاح برگرفت.

پس نخست چیزی که پوشید نسیم بود. پس بر نسیم عظیم نور فراگیر را پوشاند و بر نور آب غباردار را پوشاند و خود را در باد وزنده نهان کرد. پس آذر را چون سپر و نیزه به دستش گرفت و به سرعت از بهشت‌ها فرورفت تا رسید به مرز دشمن» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۰: ۱۹).

در حقیقت هرمزدبغ، قربانی و طعمه است تا به وسیله او روشنی از تاریکی، باز پس گرفته شود و آنگاه خود نیز نجات یابد:

چونان شبانی که شیری ببیند/ که برای نابودی گله‌اش می‌آید: چه، او نیرنگ
آغاز می‌کند/ و بره‌ای را گرفته، آن را به عنوان دام به کار می‌گیرد/ تا شیر را
دستگیر کند/ زیرا با یک بره تنها/ همه گله‌اش را نجات می‌دهد./ پس از این
کارها، به درمان آن بره می‌پردازد (اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۲۰۶).

اما انسان قدیم مغلوب تاریکی می‌شود و فرزندان او را دیوان تاریکی دریده، می‌بلعد و به این شکل جوهر نور و تاریکی درهم می‌آمیزد. پس از شکست هرمزدبغ و فرزندانش (امهرسپندان) و سقوطشان به جهان تاریکی، پدربزرگی به این اندیشه می‌افتد تا کاری کند که آن‌ها را برهاند. پس مهر ایزد را می‌آفریند تا به همراه فرزندان، هرمزدبغ را از اسارت نجات دهند. این منجیان از سوی خداوند برای رهایی این انسان نخستین خواهند آمد و انسان ازلی به ندای رستگاری خدا پاسخ می‌دهد و با کمک مادر زندگی به قلمرو روشنی رهنمون می‌گردد.

«از روشنی و ایزدانم/ و رانده شدم از آنان/ گرد آمدند بر من دشمنان/ و به جهان مردگانم راهبر شدند/ ستوده باد/ رستگار بود/ او که نفسم را برهاند از عذاب!! خدا هستم/ از خداوندان زاده شدم/ روشن، براق و رخشان/ درخشنده، خوشبوی و خویروی/ اما اکنون آمده‌ام به نیاز/ دیوان خشم بی‌شمار گرفتم/ دیوان نفرت‌انگیزی که به بندم کردند/ نفسم را نرم

نمودند/ گزیدند، دریدند و خوردندم/ دیوان، یخشان^{۱۱} و پریان/ اژدهایان
تاریکی که دفعشان دشوار/ زشت، گند و سیاه/ بس درد و مرگ از آنان
دیدم... (اسماعیل پور، ۱۳۸۶: ۲۲۷ و ۲۲۸).

مهر ایزد بر مرز روشنی و تاریکی فریاد می‌زند و هرمزدبغ «را که اکنون بی‌هوش
و نایبنا در عالم تاریکی فروافتاده از خواب غفلت بیدار می‌کند. انسان قدیم با شنیدن
بشارت عالم روشنی از زبان این ایزد از فراموشی به درمی‌آید و مهر ایزد به یاری
هرمزدبغ می‌شتابد و او را از قعر به بالا می‌کشد؛ اما» نفس زنده» که از فرزندان
هرمزدبغ است، همچنان گرفتار در تاریکی و در چنگال دیوان باقی می‌ماند. تا
سرانجام توسط عیسای نجات‌بخش که حامل معرفت یا همان گنوس برای انسان
است، نفس زنده نجات خواهد یافت.

آن انسان کامل/ در مغاک/ انسانی می‌گریست.../ قدیس از چکاد حقیقت
پاسخ کرد: «بشکیب! / چه، شکبیا هماره بشکبید/ بود که تو یابی/ هر آنچه
شکبیا یابد! / خویشان نیرومند کن، تیز فراز ایست/ آه ای راستکار! خویشان
زورمند کن/ تیز فراز ایست بدین زمانه/ چه، خداوندگار این سرای سپنج/
اغواگر همه کیهان/ خداوند ماه‌های بی‌شمار است.../ اکنون اما همه چیز به
پایان خواهد آمد.../ جهان سقوط کند و نه هرگز فراخیزد/ پس روشنی به
روشنان رود/ و تاریکی از خانه گاهش زدوده شود/ او که در ژرفاست
فراز آید او که در زندان، رها شود/ ارواح یاغیان در جهان رنج برند!» (همان:
۳۸۰ و ۳۸۱)

در این اسطوره، انسان ازلی از طریق معرفت (گنوس) که از نجات‌بخش آموخته
به رستگاری می‌رسد. در الفهرست در باب آفرینش انسان قدیم در آیین مانوی
آمده: «فرشته جنان النور^{۱۲} برای سرکوبی شیطان، انسان قدیم را آفرید و او را نامزد

ستیزه با ظلمت نمود... در اثر گلاویز شدن انسان قدیم و ابلیس اجزای پنج گانه نور و ظلمت درهم آمیختند» (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۵۸۵).

۲. انسان کامل در عرفان اسلامی

در عقیده عارفان اسلامی، آدم نخستین الگو و نمونه انسان کامل است. خداوند او را خلیفه خویش در زمین قرار داد و مسجود فرشتگان شد. به عقیده عارف، انسان علت نهایی آفرینش است که اگرچه برحسب ظهور، آخر است؛ ولی برحسب مقام اول است. انسان می تواند چون خدا شود و با رها کردن خود از قید دنیا با حقیقت کلی و اصل خود یکی شود.

وجود انسان کامل مظهر کمال و هدف نهایی تربیت صوفی به شمار می رود و از نظر عارفان وجود انسان کامل مظهر جمیع اسما و صفات الهی است و آینه تمام-نمای تجلی حق که محمد (ص) عالی ترین نمونه انسان کامل است و همه انبیا و اولیا تابع و پیرو وی هستند.

ابن عربی گویا نخستین کسی است که در میان عارفان اسلامی عنوان «انسان کامل» را به کار برده و پس از او عزیزالدین نسفی کتابی مستقل با همین عنوان در بیان خصوصیات انسان کامل تألیف کرده است؛ سپس عبدالکریم جیلانی (۷۶۵-۸۱۱ هـ.ق) کتاب انسان کامل خود را در بیان این موضوع نوشته است.

به عقیده عرفا هدف از آفرینش عالم، انسان کامل بوده و خداوند همه حقایق را که در جهان پراکنده بود، از همه عالم فراخواند پس همه گرد آمدند و از گردآوری آنان انسان را به وجود آورد. پس انسان گنجینه ای گشت که صورت همه عالم در این گنجینه موجود بود.

به عقیده ابن عربی روح آدمی برخلاف ارواح بسیط دیگر حقیقی است و با حق ارتباط دارد. از این جهت که خداوند می فرماید:

«از روح خود در وجود آدم دمیدم». به این جهت معتقد است که همه عالم از عدم به هستی درآمده‌اند، جز انسان که از هستی به هستی گراییده است (ابن عربی، ۱۳۸۶: ۴۸). به عقیده او خلافت جز انسان کامل را درست نیست. از این رو خداوند صورت ظاهرش را از حقایق عالم و صور آن ایجاد کرد و صورت باطنش را بر صورت خودش ایجاد کرد (ابن عربی، ۱۳۸۷: ۲۱).

خداوند انسان را به صورت خود آفریده تا بدین وسیله شناخته شود و هر انسانی که به کمال دست یابد، سایه خداست بر زمین و جانشین او که حق همه وجودش گشته است. انسان کامل روح عالم و عالم، جسد اوست. انسان کامل انسانی است متخلق به اخلاق الهی که سبب ایجاد و بقای عالم، واسطه میان حق و خلق در زمین و آشنا با روح همه انسان‌ها و راهنمای خلاق است. اگرچه مخلوق خداست، خداگونه است و مظهر اسما و صفات الهی. انسان کامل به جهان معنی می‌دهد و علت غایی خلقت است؛ هر چند به لحاظ زمان، آخر همه به ظهور آمده است. در واقع کمال مطلوبی است که برای تحقق یافتن او تمامی خلقت در کارند و همه سیر وجود متوجه اوست.

واحد کالالف کی بود آن ولی بلک صد قرن ست آن عبدالعلی

(مولوی، ۱۳۶۶، ۶: بیت ۲۲)

از دیدگاه عارفان انسان کامل زبده و خلاصه موجودات عالمیان است. انسان کامل مقام انبیا و اولیای الهی و در رأس آن‌ها مقام محمد (ص) است. به عقیده ابن عربی جز خدا، همه جزئی از انسان کامل هستند و انسان کامل ستون عالم و کامل‌تر از مجموع عالم است. انسان در فرا راه هستی با خدا قرین می‌گردد؛ در لباس انسان کامل در سرای احدیت وارد و محرم اسرار حق می‌شود و سرانجام انسان کامل در چهره محمد (ص) نقش می‌بندد؛ رسول همان انسان کامل است. «بدان، مرتبه انسان کامل، نسبت به عالم چون مرتبه نفس ناطقه است نسبت به انسان و او کاملی است که

کامل تر از او وجود ندارد؛ و وی محمد (ص) است؛ و او انسان کاملی است که از جهت کمال، بر عالم برتری دارد» (ابن عربی، ۱۳۸۶: ۱۲۲).

در عرفان اسلامی، نور محمدی نخستین مخلوق خداوند به شمار می‌رود و معادل لوگوس^{۱۳} در عرفان مسیحی است. عقیده به آفرینش نور محمدی پیش از خلقت آدم در احادیث منقول از پیامبر هم آمده است: «كنت نبياً و آدم بين الروح و الجسد» (سیوطی، ج ۲: ۲۹۶) و «اول ما خلق الله نوری» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۳۶۳)، «آدم و من دونه تحت لوائی یوم القیامه و لافخر» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶: ۴۰۲) و حدیث قدسی «لولاک لما خلقت الافلاک» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۴۸۴). به عقیده عارفان مسلمان این نور (نور محمدی) نخست در وجود آدم تجسد یافت و پس از وی به تمام انبیا انتقال یافت تا آخرین تجلی آن در وجود محمد (ص) ظهور کرد. این نور محمدی مشابه همان نخستین صادر از خداوند یا پدر بزرگی در آیین‌های گنوسی و مانوی است. به عقیده عرفا «جهان نیست مگر صورتی از حقیقت محمدیه، همچنان که حقیقت محمدیه نسخه‌ای از خداوند است» (نیکلسون، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

عطار در بیان اینکه تمامی اشیا از نور واحدند آورده است:

اصل جان نوری مجرد بود و بس	یعنی آن نور محمد بود و بس
ذات چون در تافت شد عرش مجید	عرش چون در تافت شد کرسی پدید
باز چون کرسی بتافت از سر کار	آسمان گشت و کواکب آشکار
باز چون اختر بتافت و آسمان	چار ارکان نقد شد در یک زمان
شد ز علمش لوح محفوظ آشکار	شد قلم از قدرتش مشغول کار
چون ارادت را بسی سر جمله بود	هم ملائک بی عدد هم حمله بود
از رضای جان بهشت عدن خاست	وز غضب کو داشت دوزخ گشت راست

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۶: ۴۲۴)

به عقیده شیعه، صادر اول (تجلی نخست)، در نور ازلی محمدیه متجلی و مجسم گشته که مرکب است از ذوات نوری، یعنی مجردات عالم الهی و اشخاص چهارده

معصوم.^{۱۴} «ولادت آنان که برای ازل و ابد یکی پس از دیگری صورت می‌پذیرد، ولادت این عوالم را در پی خود دارد. هیئت قدسی آنان، مقام و مأوا، واسطه لازم بین عالم قدسی لاهوت که غیبی و خارج از حیطة وصول است و جهان انسان، ناسوت، است» (کربن، ۱۳۵۸: ۱۲).

گلدزیهر معتقد است این عقیده که روح قدسی که در همه انبیا تجلی کرده همان نور محمدی است از اندیشه‌های گنوسی گرفته شده است. این نظریه در اصل به نظریه گنوسی مسیحی می‌رسد؛ یعنی به اندیشه و دیدگاهی که مواعظ (Homilien) منسوب به کلمنت قدیس^{۱۵} بیانگر آن است. در موعظه شماره ۱۸، فقره ۱۳ آمده:

«غیر از یک پیامبر صادق، پیامبر دیگری در کار نبوده و آن همان انسانی است که خداوند او را آفرید و او را از روح القدس برخوردار نمود و این انسان واحد از ابتدا در خلال تمام زمان‌ها، با اسما و صور متفاوت، حضور داشته است تا اینکه با گذشت قرون و ازمنه‌ای معین، ادای وظیفه رسالت بر عهده او نهاده شده، با شمول رحمت الهی به راحت ابدی نائل گردد» (گلدزیهر، ۱۳۸۶: ۱۸۱-۲۲۰).

در تفسیری منسوب به امام جعفر صادق در تفسیر *نون والقلم آمده است*: «نون، هو نور الازلیه الذی اخترع منه الاکوان کلها فجعل ذلك لمحمد صلعم» (او نور ازلی است که همه وجودها از آن پدید می‌آید. پس آن را برای محمد (ص)، قرارداد است) (مشرف، ۱۳۸۱: ۲۷۳-۲۸۴).

در عقاید مانوی نیز پدربزرگی اولین نور را از خود ساطع می‌کند که همان انسان قدیم است و انسان قدیم نیز پنج پرتو نورانی از خود صادر می‌کند تا او را در جنگ با تاریکی یاری دهند. این نور نخستین در عرفان مانوی قابل تطبیق با «نور ازلی» و «نور محمدیه» در عرفان اسلامی است. از سوی دیگر عقیده به «روح کلی کیهان»، یکی از تعلیمات کهن در عرفان مانوی است که براساس آن جهان فرودین طرحی از

یک روح علوی است و جهان مادی براساس طرح یک روح کلی که همان انسان قدیم است طرح‌ریزی شده است (همان: ۲۷۳-۲۸۴) و این اندیشه نزدیک است به عقیده عارفان مسلمان که بر اساس آن سبب آفرینش جهان، وجود حضرت محمد (ص) است: «لولاک لما خلقت الافلاک» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۴۸۴).

موضوع نجات انسان اولیه اساس اسطوره مانوی است. انسان اولیه نجات‌دهنده است؛ اما درعین حال خود به نجات یافتن محتاج است و این تصور عرفانی «منجی نجات یافته» است. تصور اینکه منجی خود مجموعه همه روح‌هایی است که باید نجات یابد، مفهومی است مرتبط با اندیشه یکی بودن نفس انسانی با منجی آسمانی‌اش (ویدن گرن: ۱۷۲). آن گونه که در عرفان اسلامی، انسان کامل خود در حقیقت از تعلقات مادی و قیود دنیوی نجات یافته و درعین حال منجی و راهبر روح آدمیان در رستگاری و وصال به درگاه ربوبی است.

نسفی در *انسان کامل* در باب عالم و انسان کامل عقیده‌ای بسیار نزدیک به عقاید

مانویان بیان کرده:

«ای درویش! عالم دو چیز است؛ نور و ظلمت یعنی دریای نور است و دریای ظلمت. این دو دریا در یکدیگر آمیخته‌اند، نور را از ظلمت جدا می‌باید کرد تا صفات نور ظاهر شوند و این نور را از ظلمت اندرون حیوانات جدا می‌توانند کرد از جهت آنکه در اندرون حیوانات کارکنانند و همیشه در کارند؛ و کار ایشان این است که این نور را از ظلمت جدا می‌کنند... و این اکسیر است و حیوانات دایم در اکسیرند و آدمی این اکسیر را به‌نهایت رسانید و اکسیر این است که آدمی می‌کند بهر چیزی که می‌خورد، جان آن چیزها می‌ستاند و زبده و خلاصه چیزها می‌گیرد؛ یعنی نور را از ظلمت چنان جدا می‌کند که نور خود را کمای می‌داند و می‌بیند؛ و این جز در انسان کامل نباشد. ای درویش! انسان کامل این اکسیر را به کمال رسانید و این نور را تمام از ظلمت جدا گردانید از جهت آنکه نور

هیچ جای دیگر خود را کماهی ندانست و ندید و در انسان کامل خود را کماهی دید و دانست» (نسفی، ۱۳۸۶: ۹۱).

نتیجه‌گیری

عرفان مانوی و گنوسی انسان نخستین را موجودی می‌داند که مطابق تصویر خداوند آفریده شده و بارقه‌ای از نور و روح الهی در وجود او به ودیعت نهاده شده است. در اسطوره آفرینش مانوی، هرمزدیغ، موجودی ازلی است که به جهت آمیختن با دنیای تاریکی در آن اسیر شده و منجیان آسمانی او را رهایی بخشیده‌اند. او نماد انسان هبوط کرده از بهشت ازلی به دنیای مادی است.

به عقیده عارفان مسلمان نیز انسان بر صورت خدا آفریده شده است و هرگاه انسان به اخلاق الهی تخلق یافت و به کمال صورت الهی نایل گشت، به مرتبه انسان کامل می‌رسد. به عقیده عارف، انسان تصویری است از خدا و همه صفات خداوند را در خود دارد. قلب انسان، تختگاه خداوند است. انسان کامل محل تجلی کامل اسما و صفات الهی است. انسان‌های کامل اعیان ثابت‌اند که چیزی جز وجود خداوند نیستند. انسان کامل، روح عالم و یا عقل عالم به شمار می‌رود و واسطه‌ای است که از طریق او به خداوند معرفت می‌یابیم. خداوند انسان کامل را واسطه‌ای بین خویش و بندگان قرار داده که هیچ چیز از ملک و ملکوت بر وی پوشیده نیست؛ آن‌ها حقیقت اشیا را آن‌چنان که هست درمی‌یابند و یاریگر و راهنمای اهل عالم‌اند.

انسان کامل مقام انبیا و اولیای الهی و در رأس آن‌ها مقام حضرت محمد (ص) است. نور محمدی، نخستین مخلوق خداوند است که این نور در وجود همه انبیا حلول کرده و سرانجام به خود حضرت محمد (ص) رسیده است. در عرفان مانوی نیز انسان نخستین از صدور اولین نور از پدر بزرگی یا زروان به وجود می‌آید و خود پنج نور از خود ساطع می‌کند تا او را در جنگ با اهریمنان یاری کنند.

همان‌گونه که در عرفان مانوی هر مزدبغ «منجی نجات‌یافته» است، در عقاید عارف مسلمان، انسان کامل که از قید تعینات رها شده، وظیفه راهنمایی و راهبری خلاق و رها کردن آنان از قیود دنیوی و رسیدن آنان به عالم علوی را برعهده دارد. با وجود شباهت نزدیک این دو اندیشه، نمی‌توان به یقین ادعا کرد که اندیشه انسان کامل در عرفان اسلامی از عقاید مانوی گرفته شده است؛ زیرا اگرچه واژه «انسان کامل» در قرآن و روایات با همین واژه نیامده است اما حقیقت آن و ویژگی‌های انسان کامل در روایات و بعضاً آیات بیان شده است. از انسان کامل در قرآن با عناوینی چون خلیفه‌الله، امام، اسوه حسنه، مخلصین، عباد الرحمن، اولیاء الله، مقربین، اولوالالباب، صدیقین و... یاد شده و آیات و احادیث مربوط به خلافت انسان^{۱۶}، امانت الهی^{۱۷}، آفرینش انسان به صورت الهی^{۱۸} و تعلیم اسما^{۱۹} که دلالت بر کمال انسان دارد، همواره مورد استناد عارفان مسلمان در عقاید مربوط به انسان کامل بوده است. پس در حقیقت این اندیشه در اصل و اساس ریشه در آیات و روایات اسلامی دارد که محتملاً تأثیراتی نیز از عقاید دیگر از جمله عقاید گنوسی و مانوی پذیرفته است.

پی‌نوشت

۱. مانداییان یا مغتسله گروهی از صابئین هستند که اصل آنان را از فلسطین دانسته‌اند و چون یکی از اصول اعتقادی آنان غسل کردن و شست‌وشو در آب جاری بوده به این نام مشهور گشته‌اند. آنان خود را ماندایی می‌خوانند که مشتق از لفظ «ماندا» به معنی معرفت و عرفان است.

۲. بازیلید در قرن دوم در انطاکیه ظهور کرد و همچون سایر گنوسی‌ها با آیین یهود مخالف بود و کتاب عهد قدیم را به کلی رد می‌کرد. در اسکندریه با والتین ملاقات نمود و والتین عقاید او را پذیرفت و با خود به روم برد.

۳. والتین، در حدود ۱۰۰ میلادی در مصر زاده شد. کتاب «انجیل حقیقت» که از متون کشف شده در نجع حمادی است را به او نسبت می دهند. والتین خود مسیحی بود، اما به خاطر عقاید گنوسی آبای کلیسا او را بدعت گذار قلمداد می کردند.
۴. مرقیون اهل سینوپ در آناتولی در کنار دریای سیاه متوفی به سال ۱۶۰ م. او ابتدا به آیین مسیحیت گروید؛ اما مدتی بعد به مخالفت با اصول پذیرفته شده آیین مسیحیت پرداخت. مرقیون برخلاف سایر گنوسی ها راه رستگاری را ایمان می دانست.
۵. در زبان سریانی «بردیمان» بوده و «بر» همان «ابن» عربی است. در زبان های اروپایی نام او را بردسان (Bardesane) می نویسند (۱۵۴-۲۲۲ م).
۶. کفالیای مجموعه روایاتی که به مانی نسبت داده شده است و شاگردان وی آن را گردآوری کرده اند.
۷. سماعون، نغوشاگان.
۸. رک. تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، صص ۱۸۱-۱۹۱.
۹. مجموعه دعاها مانوی.
۱۰. میرای کهن یا همان گهمرد نام نخستین مرد و انسان مذکر در اساطیر مانوی است، معادل آدم (اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۲۹۴).
۱۱. نام گروهی از دیوان.
۱۲. مانی پیدایش جهان را از دو هستی می داند، یکی نور و یکی تاریکی که هریک از دیگری جدا بوده و نور نخستین بزرگی است که در وهم نیاید و او خداوند و فرشته جنان النور است.
۱۳. لوگوس در آیین مسیحیت خرد یا عقل الهی است که در عالم خلقت متجلی است.
۱۴. جهت اطلاع بیشتر از این آراء و عقاید رجوع کنید به: فص حکمت فردی در کلمه محمدی، در شرح قیصری برفصوص الحکم ابن عربی و کتاب جامع الاسرار و منبع الانوار از سید حیدر آملی، نشر قادر، ص ۲۹۶.

۱۵. کلمنت قدیس یکی از پاپ‌های کلیسای کاتولیک رم بود که در رم به دنیا آمد و بین سال‌های ۸۸ تا ۹۷ میلادی پاپ بود.
۱۶. اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةٌ (بقره/۳۰).
۱۷. اِنَّا عَرَضْنَا الْاَمَانَةَ عَلَی السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَالْجِبَالِ فَاتَّيْنَا اَنْ یَّحْمِلْنَهَا وَاَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْاِنْسَانُ اِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب/۷۲).
۱۸. خَلَقَ اللهُ اٰدَمَ عَلٰی صُوْرَتِهٖ (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۳۶۵).
۱۹. وَعَلَّمَ اٰدَمَ الْاَسْمَاءَ كُلَّهَا (بقره ۳۱).

منابع

- ابن عربی، محمد بن علی. (۱۳۸۶). *انسان کامل*. گردآورنده محمود محمود غراب. ترجمه گل‌بابا سعیدی. جامی. تهران.
- _____ (۱۳۸۷). *متن و ترجمه فصوص الحکم*. ترجمه محمد خواجوی. مولی. تهران.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۸۱). *الفهرست*. ترجمه محمدرضا تجدد. چ اول. انتشارات اساطیر. تهران.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۰). *مانی به روایت ابن ندیم*. طهوری. تهران.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *سروده‌های روشنی (جستاری در شعر ایران باستان و میانه و سروده‌های مانوی)*. چ اول. نشر اسطوره. تهران.
- _____ (۱۳۸۱). *اسطوره آفرینش در آیین مانی (ویراست دوم با گفتاری در عرفان مانوی)*. چ اول. نشر کاروان. تهران.
- _____ (۱۳۷۹). *نگاهی نو به فرهنگ ایرانی: با یادکردی از شادروان دکتر مهرداد بهار*. روزنامه همشهری، ۵ آذر.
- الیاده، میرچا. (۱۳۷۳). *آیین گنوسی و مانوی*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. چ اول. انتشارات فکر روز. تهران.

- تقی‌زاده، حسن. (۱۳۸۳). *مانی شناسی؛ پژوهش‌ها و ترجمه‌ها*. به کوشش ایرج افشار. چ اول. توس. تهران.
- جلالی نائینی، محمدرضا. (۱۳۸۴). *ثنویان در عهد باستان*. چ اول. طهوری. تهران.
- دکره، فرانسوا (۱۳۸۳). *مانی و سنت مانوی*. ترجمه دکتر عباس باقری. چ دوم. نشر فرزاد. تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۰). *تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن*. ترجمه مجدل‌الدین کیوانی. چ سوم. انتشارات سخن. تهران.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر. (بی تا). *الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر*. بیروت. دارالفکر.
- شروو، پرادزاًکتور (۱۳۸۲). *عناصر ایرانی در کیش مانوی*. ترجمه محمد شکری فومشی. چ اول. طهوری. تهران.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۶). *مصیبت‌نامه*. تصحیح محمدرضا شفیعی - کدکنی. سخن. تهران.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۸۱). *احادیث و قصص مثنوی*. چ دوم. امیر کبیر. تهران.
- کربن، هانری. (۱۳۵۸). *ارض ملکوت و کالبد انسان در روز رستاخیز از ایران مزدایی تا ایران شیعی*. ترجمه سید ضیاء‌الدین دهشیری. مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها. تهران.
- گلدزیهر، ایگناتیس. (۱۳۸۶). «افکار نوافلاطونی و گنوسی در حدیث». ترجمه رضا الهی منش. *مجله هفت آسمان*. شماره ۳۶. صص ۱۸۱ تا ۲۲۰.
- مایل هروی، نجیب. (۱۳۷۴). «انسان کامل». *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*. ج ۱۰. مقاله شماره ۴۰۵۱.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ ق). *بحار الانوار*. دارالاحیاء التراث العربی. بیروت.

- مشرف، مریم. (۱۳۸۱). «مشرق آفتاب عقل؛ بحثی تطبیقی در نور محمدی». پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۳۳. صص ۲۷۳-۲۸۴.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۶). *مثنوی معنوی*. به تصحیح رینولد آلن نیکلسون. امیرکبیر. تهران.
- نسفی، عزیزالدین. (۱۳۸۶). *مجموعه رسائل مشهور به الانسان الکامل*. ترجمه ضیاءالدین دهشیری. طهوری. تهران.
- نیکلسون، رینولد آ. (۱۳۸۸). *تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا*. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. چ چهارم. سخن. تهران.
- هالروید، استوارت (۱۳۸۷). *ادبیات گنوسی*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. انتشارات اسطوره. تهران.
- ویدن گرن، گنو (بی تا). *مانی و تعلیمات او*. ترجمه زهت صفای اصفهانی. چاپ پرچم.